

بیان قصص انبیاء در قرآن برای الگوبرداری ماست

آیت الله سید محمدتقی مدرسی گفت: قرآن قصه انبیا را مکرر بیان می‌کند، برای این است که ما هم از آنها الگو بگیریم و در این جهت حرکت کنیم.



آیت الله سید محمدتقی مدرسی گفت: قرآن قصه انبیا را مکرر بیان می‌کند، برای این است که ما هم از آنها الگو بگیریم و در این جهت حرکت کنیم.

به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله سید محمدتقی مدرسی از مراجع تقلید شیعیان در کربلای معلی شب گذشته جمعه ۲۶ اردیبهشت ماه در ادامه جلسات تفسیر سوره ابراهیم که به صورت مجازی از شبکه های اجتماعی دفتر معظم له از کربلا پخش شد، با اشاره به فواید وجود پیامبران گفت: وجود مقدس انبیا، اولیاءالله و صدیقین از نعمت های بزرگ خداوند سبحان و تعالی به ما بشر است. این نعمت ها از همان نعمت هایی است که خداوند در قرآن می فرماید: «وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»، آیه ۱۸ سوره نحل: و اگر بخواهید که نعمت های خدا را شماره کنید هرگز نتوانید. ما حتی توان شمارش نعمت های خداوند را نداریم و این نعمت ها دارای تنوع و ابعاد مختلفی است.

پیامبران واسطه فیض و وسیله ارتباط و توسل با خدا

وی ادامه داد: نعمت وجود پیامبران فواید زیادی برای بشر دارد که در اینجا فقط دو فایده آن بیان می شود. یکی از فواید نعمت وجود پیامبران این است که انبیا واسطه فیض و وسیله ارتباط ما با خدا هستند. وقتی که با مشکلات روبرو می شوید و یا در کاری گیر می کنید، همانگونه که به وسیله اسماءالله به خداوند متوسل می شوید، به وسیله پیامبران هم می توان به خداوند متوسل شد. در سوره منافقین هم ذکر شده که خداوند می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»، آیه ۵ سوره منافقین: و هر گاه به آنها گویند: بیایید تا رسول خدا برای شما (از حق) آمرزش طلبد سر بیچند و بنگری که با تکبر و نخوت (از حق) روی می گردانند.

این مرجع تقلید گفت: در این آیه خداوند وسیله آمرزش را پیامبر (ص) بیان نموده است، اما منافقین از این کار سربیزی می کنند. یکی از صفات منافقین این است که آنها نمی خواهند نسبت به پیامبران و پیامبر اکرم (ص) کرنش و اطاعت کنند، سعی می کنند که یاغی باشند و وقتی می گویند: بیایید نزد پیغمبر اکرم (ص) تا برای شما استغفار کند، می گویند: نمی آییم؛ ما خودمان استغفار می کنیم. متأسفانه هنوز هم روحیه کبر و غرور در خیلی ها وجود دارد و نمی خواهند به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) متوسل شوند. بنابراین یکی از فواید عظمی وجود انبیا و پیامبران همین واسطه ارتباط و توسل ما با خدا است.

پیامبران الگویی برای بشر / لزوم اطاعت کردن از پیامبران و ادامه دادن راه آنها

آیت الله مدرسی به دیگر فایده وجود پیامبران اشاره و بیان کرد: یکی دیگر از فواید عظمی پیامبران این است که آنها را الگو خود قرار داده و از آنها عبرت بگیریم. خداوند درباره رسول الله (ص) در قرآن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، آیه ۲۱ سوره احزاب: یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است.

وی ادامه داد: پس همه پیامبران الگو هستند. پیامبران ضمن اینکه نبوت و رسالت دارند، امام هم هستند؛ به این معنا که باید در راه و دنبال آنها حرکت کنید، هر چند هیچ وقت نمی توانید به مرتبه اعلی که آنها رسیده اند، برسید اما می توانید در این راه به آنها نزدیک شده و به جایی برسید که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «سَلَمَانٌ مِّثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ» سلمان، از ما اهل بیت است. همچنین روایتی هم از حضرت صادق (ع) آمده است که اگر شما اطاعت کنید، شما از ما هستید.

نتیجه اطاعت از انبیا و اولیا الهی

آیت الله مدرسی اظهار کرد: و اگر اطاعت انبیا و اولیا خدا را نمودید، با آنها محشور می شوید. خداوند در این باره می فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، آیه ۶۹ سوره نساء: و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آن ها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند. شاید هم درجه

آنها نباشید که این بحث دیگری است، اما در آن درجات عالی به یک مقامی می رسید و با آنها محشور می شوید.

هدایت پیامبران برای هدایت نمودن ما و لزوم پیروی و از اطاعت از آنها

مؤلف تفسیر هدایت با اشاره به علت هدایت پیامبران گفت: خداوند سبحان و تعالی در سوره انعام قصه ابراهیم، اسماعیل، یعقوب، نوح، داوود، ایوب، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی و الیاس را بیان می کند و می فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»، آیه ۸۴ سوره انعام: و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را به راه راست برداشتیم و نوح را پیش از ابراهیم و فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت نمودیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم.

وی ادامه داد: بعد از بیان قصه این پیامبران در آیه ۹۰ همین سوره می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ»، آیه ۹۰ سوره انعام: آنها کسانی بودند که خدا خود آنها را هدایت نمود، خدا اینها را هدایت کرد. خداوند پیامبران را هدایت نمود تا هم خودشان هدایت شوند و هم اینکه در مسیر رسیدن به خدا ما را هم رهبری و هدایت کنند. و در ادامه همین آیه خداوند به ما هم دستور می دهد که دنباله روی آنها باشیم و می فرماید: «فِيهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ»، آیه ۹۰ سوره انعام: تو نیز از راه آنها پیروی نما.

این مفسر قرآن افزود: این نکته مهمی است که اگر امام یا پیامبر این کار را کردند، بعضی ها می گویند: خوب آنها چون امام یا پیامبر بودند انجام داده اند، اما خداوند آنها را هم مثل بشر و از بشر خلق کرده که کسی نتواند بگوید آنها مثل ما نبودند که این کارها را انجام می دهند. بعد از ذکر تمام این انبیایی که در این مجموعه آیات سوره انعام ذکر شده اند، خدا به ما می گوید: باید به نوری که آنها در حرکت خود ایجاد کردند و عبرتی که به ما دادند، شما هم باید دنبال آنها و راه آنها بروید و به آنها اقتدا کنید تا شما هم هدایت شوید. بنابراین ما این دو وظیفه را نسبت به انبیا و پیامبران داریم که دنباله روی راه آنها بوده و از آنها اطاعت کنیم و زندگی آنها را هم الگوی خود قرار دهیم.

علت بیان مکرر داستان و قصه پیامبران در قرآن

این مفسر قرآنی با اشاره به علت بیان قصص پیامبران در قرآن اظهار کرد: اینکه قرآن قصه انبیا را مکرر بیان می کند، صفات آنها را ذکر می کند، آن فداکاری های آنها را می گوید، آن از خود گذشتگی آن ها را بیان می کند، برای این است که ما هم از آنها الگو بگیریم و در این جهت حرکت کنیم. نسبت به قصه حضرت ابراهیم (ع) در این سوره و قصه های مشابه آن که در قرآن آمده باید سعی و کوشش کنید که هر کس به قدر حوصله، قدرت و کوشش خودش از آنها پیروی کند.

ماجرای گذاشتن هاجر و اسماعیل در بیابان های مکه

آیت الله مدرسی با اشاره به ماجرای گذاشتن هاجر و اسماعیل در بیابان های مکه بیان کرد: حضرت ابراهیم (ع) که این سوره مبارکه به اسم ایشان است خداوند قصه ایشان را بیان می کند منجمله در این آیه که جریان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (ع) بیان شده است. حضرت ابراهیم (ع) در ابتدا همسری داشتند که از همسرشان بچه دار نمی شدند و همسر ایشان گفت: من کنیزی دارم که این را به تو هدیه می دهم، شاید از او خدا پسری به تو بدهد و همین طور هم شد. وقتی خداوند به این کنیز پسری داد که اسماعیل بود، مفسرین نوشته اند هر چند خدا خودش عالم است که جریان چه بوده اما چنین نوشته اند که همسر اول حضرت ابراهیم (ع) چون خودش اولاد نداشت، ناراحت شد و گفت من نمی توانم یک جا با هم با این زن زندگی کنم و از نظر روانی سختم است.

وی ادامه داد: خدا به حضرت ابراهیم وحی نمود که او به تو خدمت کرده پس حرف او را گوش کن؛ و حضرت ابراهیم (ع) گفتن: آنها را کجا ببرم؟ که خدا فرمود آنها را کنار خانه من ببر. جبرائیل هم نازل شد و آنها راه افتادند و جبرائیل هم جلوی آنها حرکت می کرد و ابراهیم (ع) و هاجر که یک زن جوان بود با بچه شیرخوار به دنبال او حرکت کردند. هر جا خوش آب و هوا بود، ابراهیم (ع) می گفت که اینجا آنها را بگذاریم که جبرائیل می گفت: نه هنوز راه است تا اینکه به سرزمین مکه که در یک وادی خشک و بی آب و علف بود که در گودالی که اطراف آن کوه بود، واقع شده بود، رسیدند. جبرائیل گفت: آنها را باید اینجا بگذاری و ابراهیم (ع) هم که مطیع و مخلص بود، سریع اطاعت کرد و تسلیم مطلق خدا شد.

این مفسر قرآن افزود: ابراهیم (ع) که می توانست یک انسان ظلوم و کفار باشد، اما یک انسان از همه جهات خدایی

بود که همه وجودش خدایی است و اطاعت دستور خدا را نمود و به هاجر و اسماعیل گفت: اینجا بنشینید و آنها هم نشستند، یک مقدار آب هم در مشک بود و به آنها داد، بعد گفت: من رفتم گفت و شما را در این بیابان به خدا سپردم.

دعای برای آنها / لحظه استجابت دعا

وی ادامه داد: وقتی از آنها دور شد و همین که می خواست در یک مسیری بپیچد که دیگر آنها را نمی توانست ببیند، آنجا حضرت ابراهیم (ع) برای آنها دعا کرد. این نکته خیلی مهم است که چه زمانی دعا کنیم؟ دعا زمانی به اجابت می رسد که انسان به حالت اضطراب رسیده و از خود بی خود شده و توجه جدی به خدا دارد.

درخواست امنیت شهر مکه

آیت الله مدرسی به اولین درخواست حضرت ابراهیم (ع) بعد از گذاشتن هاجر و اسماعیل در آن بیابان اشاره و گفت: حضرت ابراهیم (ع) وقتی هاجر و اسماعیل را در آن بیان می گذارد از خدا درخواست می کند و می گوید: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» حضرت دعا می کنند که خدایا این شهر مکه را امن کن. امنیت از همه چیز مهم تر است، اساساً مردم جایی زندگی می کنند که آنجا امنیت باشد. خوراک همه جا پیدا می شود، اما کسی که می خواهد یک جا مستقر شود و تمدن خود را رشد دهد احتیاج به امنیت دارد.

وی ادامه داد: مکه تا حالا به غیر از چند مورد تا کنون همیشه امنیت در آن بوده است، نه تنها برای انسان بلکه برای حیوانات همه مکه شهر ایمنی بوده است. گاهی وقت ها یک کسی چند نفر را کشته و وقتی به مکه رفته کسی به او تعرض نکرده یا اینکه گاهی وقت ها حیوانات از دست بنی آدم و شکارچیان به مکه فرار می کردند و در آنجا کسی به آنها تعرض نمی کرد.

درخواست حفظ ذریه از بت پرستی و گمراهی

این مرجع تقلید اظهار کرد: درخواست دیگر حضرت ابراهیم (ع) در پایان این آیه آمده که می فرماید: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» ما می خواهیم جایی برویم که فقط خدا را عبادت کنیم و بت ها را عبادت نکنیم. بعضی از مفسرین نوشته اند که اولاد ابراهیم هیچ کدام بت ها را عبادت نکردند ولی در آیه بعد اشاره ای هست که بعضی از آنها نا خلف شدند. در اینجا حضرت از خدا درخواست می کند که خدایا دست ما را بگیر و کمک کن به ما عصمتی بده که سمت بت پرستی نرویم.

وی گفت: حالا این «أَصْنَامَ» چه هستند؟ که در آیه بعد می فرماید: «رَبِّ إِنِّي أَخْلِفْتُكَ الْكَافِرِينَ» ممکن است گاهی این «أَصْنَامَ» یک تخته چوب یا یک تکه سنگ باشد که آن را بت نموده اند و می پرستند و یا اینکه این «أَصْنَامَ» یک انسان باشد که مدعی الوهیت شده و یا مدعی نیست ولی در عمل خودش را جای خدا قرار داده و مردم را فریب می دهد و مردم را گمراه می کند. این مهم است که انسان در جایی که همه گمراه شدند، این دعا را کند که خدا او را از گمراهی حفظ کند که گمراه نشود.

اهل بهشت بودن تابعین نه ذریه

آیت الله مدرسی بیان کرد: در آیه بعد حضرت ابراهیم (ع) چنین درخواست می کند و می فرماید: «قَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنْكُمْ» خدایا اگر کسی از من پیروی کرد، او از من است. به این مفهوم که یک عده خیال می کردند چون از ذریه ابراهیم (ع) هستند بهشتی هستند، نه این نیست کسی که تابع ابراهیم (ع) است چه از ذریه او باشد و چه نباشد، اهل بهشت است و در پایان این آیه می فرماید: «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ كَافِرٌ بَارِئٌ» و اگر کسی هم نافرمانی کرد، تو آمرزنده و مهربان هستی. خیلی با لطف و محبت ابراهیم (ع) دعا کرد و نگفت اگر کسی مرا عصیان کرد به آتش جهنم بینداز.